

تحلیل جلوه‌های بیانی ماه در دیوان خاقانی شروانی

منصور میرزانی*

آرزو بنی شریف دهکردی**

چکیده

در دیوان شاعران بزرگ، بعضی واژه‌های کلیدی هست که در گشودن قفل بسته مفاهیم و معانی مورد نظر گوینده و راه یافتن به دنیای ذهن او نقش اساسی دارند و در شکل‌گیری ساختار شعر او کاملاً مؤثرند. یکی از اصلی‌ترین این واژه‌ها در دیوان خاقانی، واژه ماه (بدر، مهتاب) است. در این نوشتار کوشش شده که با نگاهی کنجکاوانه و بیرون از محدوده پژوهش‌هایی که اغلب در چند محوریت حیات خاقانی و کمتر در ویژگی شعر او شده با استناد به شعر وی و محوریت علم بیان به صورت تفصیلی و آماری ماه و وابسته‌های آن را آن‌گونه که در ذهن و چشم شاعر جلوه داشته بررسی کنیم. هدف عمده، دریافت این نکته است که دریچه ذهن شاعر از چه رو به افق آسمان گشاده بوده و اصولاً دلبستگی شاعر به ماه این نیرآسمانی از چه عاملی نشأت گرفته است.

واژگان کلیدی

ماه، بدر، مهتاب، خاقانی، تشبیه، استعاره، اسطوره

مقدمه

خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ ه. ق) شاعر پارسی‌گوی خطه ایران (آذربایجان امروزی در شمال رود ارس) به زعم تذکره نویسان ادب فارسی به جمله علوم عصر خویش واقف بوده

E-mail: mansour_mirzania2007@yahoo.com

E-mail: a.banisharif@yahoo.com

* دکتری زبان و ادبیات فارسی

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد



و از جمله در علم نجوم دستی داشته و به گواهی اشعارش و تأیید شارحان شعرش در اغلب ابیات دیوان و آثار وی، مباحث و مسائل نجومی دیده می‌شود و نشان می‌دهد که وی با سیرتاریخی معنای اصطلاحات نجومی آشنایی داشته است و نقش اطلاعات نجومی شاعر در تکمیل صحنه‌های فلکی انکار ناپذیر است.

«آسمان و روشنان فلکی و جایگاه آن‌ها برای هر شاعر ژرف نگری وسیله ساختن تصویرهای شگفت‌انگیز و یا ابداع صورت‌های خیالی بسیار زیبا و ابتکاری است و هر صاحب قریحه از دریچه‌ای خاص به آن‌ها می‌نگرد. اجرام فلکی و آسمان و جایگاه بلند آن‌ها از زوایای گوناگون مورد توجه خاقانی بوده است. او آسمان را گاهی از دریچه‌ی اعتقادات دینی و زمانی از دیدگاه معیارهای فلسفی می‌نگریسته است.» (ماهیار، ۱۳۸۲، ۹)

صحنه‌های دل‌انگیز آسمان و مناظر افلاک در نظر هر شاعر خیال پرداز و ژرف نگر وسیله و ابزار ساختن تصاویر زیبا و شگفت‌انگیز و ابداع تعبیرات و صورتهای خیالی زیبایی است. ذهن خلاق و نکته بین خاقانی نیز که دارای شیوه خاص و تازه و طریق غریب در سخن است و همواره با چشم سوّمی به دنیای اطرافش نگریسته است از زوایای گوناگون به ماه این نیر آسمانی نگریسته است. از آغاز آفرینش تاکنون آدمی به هنگام روز همدم سلطان روز (خورشید) بوده و در درازنای تاریک شب همراه سلطان شب (ماه). ماه پس از خورشید روشن‌ترین اجرام آسمانی و شناخته شده‌ترین آن‌هاست و این دو قرص سرد و گرم آسمان در نزد ستاره شناسان به «نیرین» موسوم اند و در روزگاران بسیار قدیم مورد پرستش برخی اقوام بوده اند. «ماه تنها سیاره زمین است که از مغرب به مشرق گرد زمین می‌گردد و همراه با زمین به دور خورشید در گردش است. حرکت ماه وضعی و انتقالی است. حرکت وضعی آن درست به اندازه حرکت انتقالی آن است و به همین لحاظ همواره یک طرف جرم ماه مقابل زمین است و چون گرد هم هست ۵۹ درصد سطح آن مرئی



است. «(ماهیار، ۱۳۸۲، ۱۱۸) ویژگی‌ها و حالت‌های مختلف ماه، خاقانی را برآن داشته که در جای جای قصاید کوتاه و بلند خود تصویرهای گوناگونی از آن ارائه دهد. ذوق سرشار و طبع خلاق خاقانی که همواره به دنبال مضامین بکر و دوست داشتنی می‌گردد از این جرم فلکی به راحتی نگذشته و بخشی از تصویرسازی‌ها و نمادپردازی‌هایش را به ماه اختصاص داده است. اشکال و حرکت‌های مختلف ماه از هلال تا بدر مورد توجه شاعر بوده و از ماه با تعبیرات و ترکیبات زیبایی یاد کرده است. همچنین توجه شاعر به زندگی، فرهنگ و سلوک مردمان زمانه و اعتقادات و باورهای گذشتگان در باب این جرم نورانی را که شبها همدم مردمان و راهنمای آن‌ها بوده است، در دیوان او که به حق یکی از گنجینه‌های فرهنگ ایران زمین است، منعکس کرده است.

ماه و زاویه دید خاقانی

توجه خاقانی به ماه (هلال، بدر، قمر، مهتاب) از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است؛ در این بین اطلاعات نجومی شاعر را نباید نادیده گرفت. آشنایی او با علم هیئت و نجوم و آگاهی از حرکت‌ها و شکل‌های وضعی ماه، منازل بیست و هشت گانه آن، اجتماع مهر و ماه، عاریت گرفتن نور از خورشید و... مثال زدنی است. این اطلاعات وسیع او را در تصویرسازی‌هایش یاری داده و از ماه در شعر او اسطوره‌ای دیگر خلق کرده است. باورهای عامیانه و دیدگاه‌های اسطوره‌ای مردمان نیز از ماه در شعرش، زیبایی قابل تقدیر آفریده است. گاه آمیختگی اسطوره و باور با مطالب نجومی رنگی از پیچیدگی و ابهام را بر تصاویر او زده است.



۱-۱- ماه و اسطوره‌ها

ماه که در اسطوره‌ها نماد نیروی مؤنث و ایزد بانوی مادر است، در برابر خورشید که نماد نیروی مذکر است قرار می‌گیرد و دارای طبعی سرد تصور می‌شود. در اسطوره‌های آفریقایی «ماوو» زنی است ملایم، شادی بخش و مطبوع مردان که نماد ماه است و مردان شبها در نور ملایم آن، خود را با قصه گفتن و رقصیدن سرگرم می‌سازند. نیز سردی طبع آن را نشانه خرد جهان و خردمندی می‌دانستند. (پاریندر، ۱۳۷۴، ۱۰۷) این مطلب در کتابهای نجومی ذکر شده و بیرونی در کتاب خود «التفهیم» ماه را ماده و سرد دانسته است. (بیرونی، ۱۳۶۷، ۳۵۹) خاقانی نیز با اطلاع از این عقیده و باور داشت از ماه «نان سرد»، «قرص سرد» و... ساخته است.

هین صلا ای خشک پی پیران تر دامن که من هر دو قرص گرم و سرد آسمان آورده ام

(۲۵۴/۱۷)

قرص سرد آسمان: استعاره مصرحه مجرده از ماه است. آسمان و خورشید استعاره را می‌پیرایند.

در مطبخ فلک که دو نانست گرم و سرد غم به نواله من و خون جگر مُدام

(۳۰۲/۱)

نان سرد فلک: استعاره مصرحه مطلقه از ماه است.

فلک و خورشید استعاره را می‌پیرایند. مطبخ و نواله استعاره را می‌پرورند.

وز دو قرص گرم و سرد مهر و ماه راتب آن صدر والایی فرست

(۸۲۷/۵)

تشبیه بلیغ: ماه: مشبه قرص سرد: مشبه به

— خردمندی اسطوره‌ای سلطان شب خاقانی را برآن داشته است که ماه را به

راهنمایی مطلع تشبیه کند که گمشدگان را در کوره راه تاریکی‌ها ره می‌نماید.



اگرپای طلب داری قدم درنه که راه آنک شمار ره نمایان را قلم درکش که ماه آنک

(۴۴۷/۱۳)

تشبیه نهان: ماه: مشبه راهنما: مشبه به

شاعر متذکر شده است آن گاه که ماه بهترین روشنگر و راهنما هست، نیازی به هیچ راهنمای دیگر نمی ماند.

— عنصر زنانگی و مؤنث بودن ماه، همواره آن را نه تنها در شعر خاقانی بلکه در ادب فارسی مقابل، خوبرویان و دلربایان قرار داده است. در شعر شاعر شروان تشبیه ماه خصوصاً در حالت بدر به زیبایی دلربا حکایت از این سنت دیرینه دارد. رخسار معنبر و ابروان کمانی، قد و تن سیمین بر و دلربای شاعر پیوسته در هئیت ماه رونده ای تصور می شود که در نهایت درخشندگی و زیبایی است. علاوه بر آن خود ماه در دیوان شاعر به زیبایی برقع بسته می ماند که از پس پرده هویدا می شود و عاشقانش را با نور ملایمش شیفته و دیوانه می کند. یا در زیبایی به تاج عروسان می ماند که رخسار دلربایی را در بر گرفته است.

خورشید چو کعبتین همه چشم نظاره هلال منظران را

(۳۱/۹)

بیت از قصیده تهنیت فتح روس و مدح ابوالمظفر جلال الدین شروانشاه گرفته شده است که با توصیف بزم صبحگاهی آغاز شده است. «هلال منظران» همان ساقیان ماه منظر بزم صبحگاهی شروان شاه اخستان هستند که خورشید نیز محو تماشای آن ها شده است.

نقب زدم در لبت روی تو رسوام کرد کأفت نقاب هست صبحدم و ماهتاب

(۶۴/۱۴)

تشبیه نهان: چهره و رخسار دلربای یار: مشبه ماهتاب: مشبه به



شاعر به طور مضمّر چهرهٔ زیبایی یار را از جهت گل انداختن به صبح که با سرخی آمیخته است و از جهت درخشندگی و روشنی به ماهتاب تشبیه کرده است.

ای عارضِ چو ماهِ ترا چاکر آفتاب یک بندهٔ تو ماه سزد دیگر آفتاب
(۵۸/۱۸)

تشبیه ساده مجمل: عارض و رخسار زیبایی ممدوح: مشبه

چو: ادات ماه: مشبه به

پیش رخ چو ماه تو بنهاده از جمال هر نخوتی که داشته اندر سرآفتاب
(۵۹/۱)

تشبیه ساده مجمل: رخ: مشبه چو: ادات ماه: مشبه به

طرهٔ منشان کز هلالت عید جان بر ساختند طیره منشین کز جمالت عشق لشکر ساختند
(۱۱۲/۱۷)

هلال: استعاره مصرحه مطلقه از ابروان کمانی و دلربای معشوق زیباروست.

طرهٔ (موی بالای پیشانی) استعاره را می‌پیراید و عید استعاره را می‌پرورد.

عاق ربست کو را خوانده است جای عقرب کز فرّ اوست مه را برقع ز فرش عبقر
(۱۸۸/۱۷)

ماه: استعاره بالکنایه از زیبایی که برقع حریر و زرنگار بسته است و روشنایی روز که چهرهٔ ماه را فرو می‌پوشد رویند اوست. «عبقر: شگفت و زیبا. عبقری: جامهٔ لطیف که عجیب و غریب باشد و به معنی هر چیز که نفیس و بهتر باشد و این منسوب است به عبقر موضعی در بادیه عرب. فرش عبقر: بساط شگفت استعارهٔ آشکار از روشنایی روز است.» (کزازی، ۱۳۷۸، ۳۱۰)

بتی کز طرف شب مه را وطن ساخت ز سنبل سایبان یاسمن ساخت

(۵۷۴/۱۰)



ماه: استعاره مصرحه مطلقه از رخسار یار زیبارو. شب استعاره از زلف تیره معشوق است. بنابراین شب در معنای حقیقی خود استعاره را می‌پرورد و در معنای استعاری (زلف) استعاره را می‌پیراید.

و برای نمونه‌های بیشتر ر. ک دیوان ۱۵ و ۲۲۳/۱۴، ۱۱ و ۲۲۴/۳، ۲ و ۳۶۷/۲، ۱۲ و ۵۰۸/۱۲، ۱۶ و ۵۲۹/۱۱، ۱۱ و ۵۶۳/۱۰، ۱۹ و ۵۷۰/۱۹، ۱۰ و ۵۸۹/۱۰، ۱۸ و ۵۹۶/۱۸، ۵ و ۵۹۸/۵، ۲۰ و ۵۹۹/۲۰، ۱۹ و ۶۳۸/۱۷، ۳ و ۶۴۰/۳، ۱۴ و ۶۴۳/۱۴، ۱۴ و ۶۴۸/۱۴، ۱۴ و ۶۵۲/۱۴، ۲ و ۶۵۵/۲، ۱۴ و ۶۶۳/۱۴، ۱۰ و ۶۶۶/۱۰، ۱۶ و ۶۷۶/۱۶، ۴ و ۷۰۳/۴، ۱۰ و ۷۰۴/۱۰، ۹ و ۷۱۰/۵، ۹ و ۷۲۸/۹، ۱۴ و ۷۷۸/۱۴، ۱۰ و ۸۰۴/۹، ۹ و ۸۲۴/۹، ۱۰ و ۸۳۷/۹، ۱ و ۸۷۷/۱.

— در اساطیر همه ایزدان ماه، ناظر به سرنوشت تلقی می‌شوند که تقدیر را می‌بافند و بر تن آدمیان فانی می‌پوشند. (کوپر، ۱۳۷۹، ۳۳۹) در لابه لای اشعار خاقانی در موارد نه چندان بسیاری ماه بافنده‌ای تصور می‌شود که برای ستون خیمه‌ها طناب و ریسمان می‌بافد. زیور بندی و نقش بندی ماه بر سرزمین حبش نیز می‌تواند یادآور این اسطوره باشد.

گر نه بکار آمدی خیمه خاص تو را صبح نکردی عمود مه نتندی طناب

(۴۸/۱۴)

ماه: استعاره بالکنایه از کسی که طناب و ریسمان برای ستون خیمه خاص سلطان می‌بافد.

خورشید روم پرور و ماه حبش نگار سایه نشین ساحت طوبی نشان اوست

(۷۳/۱۲)

ماه: استعاره بالکنایه از کسی که سرزمین حبش (شب) را از تاریکی و سیاهی می‌رهاند و تصویری جدید بر آن نقش می‌زند.

— گاه ماه با شاخ حیوانات خصوصاً گاو نمادین می‌شود. در اسطوره‌های ملل مختلف گاو نماد ایزد بانوی ماه و نعره آن نشانه تندر و طوفان و آذرخش و باران است. در



فرهنگ‌های ایرانی، سومری و سامی گاو تداعی کننده ماه و ابرهای باران زاست. (همان، ۳۰۱) از این رو ماه در شعر خاقانی «شاخ آهو» و «سُروی سیمین» گوی تصور می‌شود که اسطوره‌ها از آن سخن گفته اند.

همه ره صید کنان رفته بمغرب وانک شاخ آهوست که با خون ز بر آمیخته اند

(۱۱۸/۱۴)

شب گوزن افکند گوی شاخ آنک در هوا خونش از نیلوفر چرخ ارغوان انگیخته

(۳۹۴/۹)

شاخ آهو: استعاره مصرحه مرشحه از ماه نو است. صید و خون استعاره را می‌پرورند. شاخ گوزن: استعاره مصرحه مجرد از ماه. شب از سازگارهای ماه است پس استعاره را می‌پیراید.

به عبارتی اسطوره و طبیعت در کارگاه نازک خیالی شاعر تعبیری به شفافیت بلور ارائه داده است. شاخ آهوان و گوزن‌های خرامان که از لابه لابه درختان و بوته زارهای سرزمین آذربایجان نمایان می‌شود به زیبایی پدیدار شدن هلال ماه از لابه لابه ابرهای تیره شامگاهی است و تصویری هنری به زیبای حقیقت در شعر شاعر شروان رقم زده است:

میخ چو پشت پلنگ کرد هوا را به صبح ماه چو شاخ گوزن روی نمود از حجاب

(۴۵/۸)

شاعر با تشبیهی مرکب: پدیدار شدن ماه از لابه لابه ابرها که صحنه وسیع آسمان را همچون پوست پلنگ کرده بودند به پدیدار شدن شاخ گوزن‌ها از لابه لابه بوته زارها تشبیه کرده است.

— هندیان ماه را خدای گیاهان می‌نامند و در اوستا و دین اهورایی نیز ماه مری گیاه و رستنی‌ها خوانده شده است. (کوپر، ۱۳۷۹، ۵۰۳ و همچنین هینلز، ۱۳۸۵، ۱۴۷) در



باورهای عامیانه نیز رنگ گل‌ها و میوه‌ها را به ماه نسبت داده‌اند و معتقدند رنگ قرمز سیب و دیگر گل و سبزه‌ها اثر رنگرزی و نقاشی ماه و نور آن (مهتاب) است. از این رو خاقانی نکته پرداز با آگاهی از این اسطوره‌ها و باورداشت‌ها از ماه رنگرزی می‌سازد که مشاطه وار بر رخ سیب خال‌ها می‌زند و بر قد لاله قباهای وش می‌دوزد و عیسی وار در غیبت او رنگرزی شاخسار را بر عهده می‌گیرد و صباغ زبر دست فرش‌های سقلاطونی دشت و صحرا می‌شود:

- بر قد لاله قمر دوخت قباهای وش خشک نطفی نهاد برسر چین قبا
(۳۷/۱۲)
- داد به هر یک چمن خلعتی از زرد و سرخ خلعه نوردش صبا رنگرزش ماهتاب
(۴۲/۸)
- خانه‌مانی است طبع، چهره گشای بهار نایب عیسی است مه، رنگرز شاخسار
(۱۷۹/۲)
- نور مه از خار کند سرخ گل قرص خور از سنگ کند بهرمان
(۳۴۴/۱۰)
- هر فرش سقلاطون که مه صباغ او سه مه از آتش گردون سیه چون داغ قصار آمده
(۳۹۱/۱)
- شاخ چو مریم از صفت عیسی شش مهه به بر کرده بسان مریمش نفخه روح شوهری
عیسی خرد را کند تابش ماه دایگی مریم عور را کند برگ درخت معجری
(۴۲۹/۱۴-۱۳)
- مه چو مشاطگان زده بر رخ سیب خال‌ها سیب برهنه ناف بین نافه دم از معطری
خال ز غالیه نهد هر کس و روی سیب را خال ز خون نهاد ماه اینت مشاطه فری



۱-۲- ماه و کیمیاگری

در کیمیاگری ماه نماد نقره و عواطف پاک است در تمدن چینی نیز نقره را نماد ماه می‌دانستند. (کوپر، ۱۳۷۹، ۳۴۱) در تقسیم بندی فلزات و نسبت دادن آن‌ها به صورفلکی نیز زر منسوب به خورشید و نقره منسوب به ماه است. (شهردان بن ابی الخیر، ۱۳۶۲، ۲۴۸) از این رو خاقانی از «سیم ماه» در کنار «زر خورشید» نام می‌برد و از آن «کلیچۀ سیم»، «نان سیمین»، «سیمین صولجان»، «زه سیمین» و تعبیرات زیبای دیگری می‌سازد و جنس نقره‌ای و سپید ماه را به یاد همگان می‌آورد.

در شکر کردن از زر خورشید و سیم ماه آن زرّ و سیم بر سر عبهر نکوتر است

(۷۷/۹)

تشبیه بلیغ: ماه: مشبه
سیم: مشبه به

تا شب است و ماه نوگویی که از گوی زمین گرد برگردون سیمین صولجان افشاندند اند

(۱۱۱/۱)

سیمین صولجان: استعاره مصرحه مجرده از ماه نو.

درزیان چرخ را گویی که سهو افتاده بود کان زه سیمین بر آن دامن نه در خور ساختند

(۱۱۲/۱۱)

زه سیمین: استعاره مصرحه مرشحه از ماه. «زه: تراز و زیبی است که برکناره دامن یا گریبان یا آستین می‌دوخته اند.» (کزازی، ۱۳۷۸، ۲۲۴)

چون پخت نان زرین اندر تنور مشرق افتاد نان سیمین اندر دهان خاور

(۱۸۶/۱۳)

نان سیمین: استعاره مصرحه مطلقه از ماه.

نافۀ شب را چو زد سیمین کلید مشک‌تر در پرنیان بنمود صبح

(۴۷۲/۱۹)



سیمین کلید: استعاره مصرحه مجرده از ماه. شب استعاره را می پیراید.

لحن زهره بر دف سیمین ماه بر در شاه اخستان برخاسته
(۴۷۶/۴)

تشبیه بلیغ: ماه: مشبه دف سیمین: مشبه به
گر چرخ را کلیچه سیم است و قرص زر گو باش چشم گرسنه چندین چه مانده‌ای
(۵۲۸/۲۰)

کلیچه سیم: استعاره مصرحه مجرده از ماه. چرخ و خورشید (قرص زر) استعاره را می پیرایند.

و برای موارد بیشتر ر. ک دیوان ۲۶۱/۶، ۳۷۴/۲۱، ۴۹۹/۵، ۷۵۵ و ۱۱، ۷۶۸/۱۳، ۸۰۷/۱

۱-۳- ماه و باورهای عامیانه

— در باورهای عامیانه آمده است که دیوانگان و صرعیان از دیدن ماه نو آشفته می شوند و به جست و خیز در می آیند. (مصفا، ۱۳۵۷، ۶۹۰) این باور داشت را خاقانی به شکل های مختلفی مجسم ساخته است. یار شاعر که در دلربایی همچون ماه نو است یا ابروان کمانی اش هلال معنبر آسمانی است، شیفتگی شاعر دلباخته را بیشتر کرده است و او دیوانه وار پیوسته از این همه زیبایی در شگفت است:

عید منی و من که همی شیمیم از هلالت دیوانه ام که جز تو پری پیکری ندارم
(۲۸۰/۳)

من عاشق و او بی خبر او ماه نو من شیفته او از من و من زو جدا این حال بوقلمون نگر
(۶۲۱/۳)



مانی به ماه نو که بشییم چو بینمت چون شیفته شوم کنی افسون به دوستی

(۶۷۷/۱۶)

من دیوانه نشییم که مه نو نگریم گویم آنجا که نهی پای سرم بایستی

(۸۰۴/۱۰)

— دیگر باور و اعتقادی که در بین عوام رواج دارد، این است که ماه از شروع حالت بدر و امتلاء به خصوص در منزل «عوا» سبب پارس کردن سگ‌ها می‌شود. (مصفا، ۱۳۵۷، ۶۹۷) شاعر زود رنج شروان نیز دشمنان بد دل و معاند خود را که پیوسته در پی کارشکنی در اوضاع و احوال شاعر هستند و حسرت وضعیت و حال و روز او را می‌خورند، سگان عوعوکننده در نور ماه می‌داند و خودش را نیز به طور ضمنی و پنهانی ماهی می‌داند که با شدت نور افزایشی سبب آشفته کردن بیشتر این سگان ولگرد می‌شود:

خضم سگدل ز حسد نالد و چون جبهت ماه نور بی‌صرفه دهد وه وه عوا شنوند

(۱۰۴/۳)

و نیز:

گر به رنگ جامه عیبت کرد جاهل باک نیست تابش مه را ز بانگ سگ کجا خیزد زبان

مشکن از طعن ناکسان که سگان جز به شناعت به روی مه نکنند

(۳۲۶/۱۳)

— نکته‌ای که در باب ماه همواره خاطر شاعر متشرعی چون خاقانی را متوجه خود کرده است. رؤیت هلال آن و باورها و تناسباتی است که در پی آن در بین مسلمانان مطرح می‌شود. پیوند روایت و ظهور ماه نو با اعیاد و مراسم خاص مذهبی همواره انگشت‌ها را به سوی ماه نو نشانه رفته است. چندان که می‌کوشیدند آغاز ماه نو را با نگرستن در چیزهایی که خوش یمن بوده شروع کنند. «سابقاً عقیده داشتند که هر وقت اول ماه می‌شود و ماه شب اول یعنی هلال در آسمان نمودار می‌شد اگر فوراً به چیزی که



نحس بود نگاه می کردند تمام آن ماه به نحوست می گذشت به همین جهت برای هر ماهی چیزی را که نحوست نداشت معین می کردند تا گرفتار نحوست نشوند؛ مثلاً یک ماه به صورت خوب، یک ماه به آب روان و...» (شمیسا، ۱۳۷۷، ۱۰۱۳) جاذبه دیدن و نگریستن به ماه تازه هویدا شده، تصویرهای زیبایی را در ذهن شاعر مشتاق ماه نو متصور کرده است.

خه خه آن ماه نو ذوالحجه کز وادی عروس / چون خم تاج عروسان از شبستان دیده اند
(۹۲/۱۵)

تشبیه ساده مفصل	ماه نو: مشبه	چون: ادات
تاج عروسان: مشبه به	خمیدگی: وجه شبه	
گرداشت یک مهمم به عزیزی چو روز عید	شد چون هلال شهره ز من پیکر سخاش	
		(۲۳۴/۲)

تشبیه ساده مفصل: سخاوتمندی	ممدوح: مشبه	چون: ادات
هلال: مشبه به	شهره و آشکار کردن: وجه مشبه	
ماه و سر انگشت خلق این چو قلم آن چو نون	خلق چو طفلان خرد شاد به نون والقلم	
		(۲۶۱/۱۲)

تشبه ساده مجمل: ماه نو: مشبه / چو: ادات نون: مشبه به
۱-۴- ماه و علم نجوم

پیوند ماه با علم نجوم و اصطلاحات مربوط به آن در شعر شاعر شروانی تصاویر زیبایی را رقم زده است.

۱-۴-۱- ماه و شکل های مختلف آن اولین نکته ای که از این پیوند و رابطه در شعر شاعر بازتاب یافته است، شکل های مختلف ماه است که در علم نجوم از آن تعبیر به (اهله قمر) می کنند. مسئله ای که بیش از هر چیز دیگر در شعر خاقانی جلب توجه کرده است.



ماه که در مدار بیضی شکل خود به دور زمین در حال گردش است، نور خودش را از خورشید می‌گیرد و آدمی که از روی زمین به آن نگاه می‌کند، همواره نیمه‌ای از آن را مشاهده می‌کند. بنابراین وقتی ماه در راستای خورشید و زمین واقع می‌شود در زیر شعاع‌های خورشید قرار می‌گیرد و به سبب غلبه روشنایی چشم آدمی قادر به دیدن آن نیست. هنگامی که ماه لختی از پیش آفتاب دور شد نور خورشید بر قسمت کوچکی از آن که در سمت زمین قرار دارد می‌تابد در آن صورت ما شاهد رویت هلال هستیم در روز هفتم یک چهارم ماه در نظر ما قابل رویت است این حالت را (تربیع اول) می‌خوانند روشنایی ادامه می‌یابد تا در روز چهاردهم همه نیمه مقابل زمین را می‌پوشاند. و ماه به شکل دایره (بدر) دیده می‌شود. پس از چهارده روز کاهش نور در سمت دیگر آن آغاز می‌شود و پس از هفت روز به «تربیع دوم» می‌رسد اندک اندک روزهای همدمی ماه و مهر آغاز می‌شود که «محاق» نامیده می‌شود. (بیرونی، ۱۳۶۷، ۸۳)

— خاقانی به اشکال مختلف ماه، افزایش‌ها و کاهش‌های آن از زاویه‌های گوناگون نگریده و از آن تصاویر مختلف ساخته است. در این بین ماه نو (هلال) برای ابداعات او زمینه مناسبی بوده است و بیش از هر چیز دیگری خیال شاعر را برانگیخته است. در حقیقت هئیت ماه در حالت «هلال» در ذهن شاعر ترکیب زیبایی از حقیقت و مجاز ارائه داده است. شاعر کوشیده است از این شکل ظاهری به همراه پس زمینه‌ای از فرهنگ و باورهای عامیانه و آنچه از علم نجوم آموخته است، تصویر و نمادی به زیبایی آنچه دیده ارائه دهد.

— تشبیهات و استعاره‌ها و تعبیرات کنایی شاعر در این زمینه از جهت خیال‌انگیزی نسبت به دیگر تصاویر بر ساخته شاعر از ماه بی‌نظیر و قوی‌تر هستند وجه شبه و جامعی که شاعر برای این شکل و اهله ماه در نظر گرفته است، متعدد است:



— گاه تنها شکل خمیده و باریک آن مد نظر بوده است از این رو شاعر ماه نو را به شکل: طغرا، زورق، طاس پرچم شاه، نعل در آتش، غالیه دان، ابروی زال زر، چوگان، حلقه، ابروی پنهان، حمایل، نیمه ترنج، صاع زر، نیمه قندیل، تاج عروسان، کمانچه رباب، عین عید، محراب روح، طوق اسب شاه، قواره، بریده ناخن، دُم ماهی از آب بیرون آمده، پیاله، جام شکسته، گوشه جام شکسته، شاخ آهو، شاخ گوزن، زه سیمین، نشتر، کلید هندوان، کمان تیراندازی، هاون، زرین نمکدان است و...

ماه نو در سایه ابرکبوتر فام راست چون سحای نامه یا چون عین عنوان دیده‌اند

(۹۲/۱۶)

تشبیه جمع: ماه نو در سایه ابرتیره: مشبه چون: ادات

مهرنامه و حرف «ع» عنوان نامه: مشبه به

شاعر در تصویری خیالی ماه نو تازه پدیدار شده را در لابه لای ابرهای تیره آسمان همانند مهر نامه و حرف (ع) دانسته است.

دوش خوش ساخت فلک غالیه دان از مه نو بهر آن غالیه کاندر سحر آمیخته اند

(۱۱۶/۹)

تشبیه پنهان: ماه نو: مشبه غالیه دان: مشبه به

ماه نو در شفق و ماه و شفقشان می و جام با دو ماه و دو شفق یک نظر آمیخته اند

(۱۱۷/۱)

شاعر ماه نو را مانند بلور و شفق روز آخر ماه رمضان را شراب سرخ دیده و در یک لحظه دو ماه و دو شفق را در نظر آورده است و تصویر زیبایی را رقم زده است.

ماه نو ابروی زال زر و شب رنگ خضاب خوش خضاب از پی ابروی زر آمیخته اند

(۱۱۸/۱۰)

تشبیه بلیغ: ماه نو: مشبه ابروی زال زر: مشبه به



«زال پیرسر زاد و موی ابروی او سپید رنگ بود در بیت حسن التعلیل بکاررفته است: شب خضابی است که آمیخته اند تا ابروی سپید زال را بدان رنگ کنند.» (کزازی، ۱۳۷۸، ۱۸۷)

صبح از صفت چو یوسف و مه نیمه ترنج بکران چرخ دست بریده برابرش

(۲۱۵/۷)

تشبیه بلیغ: ماه نو: مشبه نیمه ترنج: مشبه به

گفتی که نعل بود در آتش نهاده ماه مشهور شد چو شد زن دود افکن از سرش

۲۱۵/۹

تشبیه ساده مجمل: ماه: مشبه گفتی: ادات

نعل در آتش نهاده: مشبه به

«نعل در آتش کنایه از مضطرب است چه هرگاه عاشقی خواهد که معشوق به او رام شود نام او بر نعل اسپ بکند و آن نعل در آتش نهد و افسون چند که برای آن خوب باشد بر آن دمد آن شخص مضطرب گردد تا به وصال عاشق خود برسد آرام نگیرد.» (کزازی،

۱۳۷۸، ۳۲۶)

و آن کشتی دونده‌تر از بادبان چرخ خوش گام‌تر ز زورق مه چار لنگرش

(۲۱۶/۱۷)

تشبیه بلیغ: مه: مشبه زورق: مشبه به

[ماه نو] یا حلقه‌گویی از پی آن شد که روز عید خسرو بنوک نیزه رباید ز خاورش

(۲۲۳/۲)

تشبیه ساده مفصل: ماه نو: مشبه گویی: ادات حلقه: مشبه به

ربودن حلقه (دربازی چوگان): وجه شبه



شاعر متوجه شده است که هلال شبیه خلال دندان نیست و به حلقه شباهت بیشتری دارد. «ظاهراً در روز عید چوگان بازی و نیزه بازی تاختن اسب و با نیزه حلقه‌ای را ربودن رواج داشته و ماه نو حلقه شده است تا شروان شاه آن را با نیزه خود برآید.» (استعلامی، ۱۳۸۷، ۷۱۱)

چرخ کبود آن چناک ناخن تب بردگان فضله ناخن شده ماه داغ سقم
(۲۶۱/۷)

شاعر ماه را بیماری دانسته که داغ بیماری بر چهره او زده شده است. بنابراین تنها گوشه و باریکه‌ای از آن روشن و آشکار است از این رو شبیه به بریده ناخن می‌ماند. قفل رومی برگرفت از درج روز چون کلید هندوان بنمود صبح
(۴۷۲/۱۸)

کلید هندوان: استعاره مصرحه مطلقه از ماه نو. صبح و روز استعاره را می‌پیرایند و قفل و درج استعاره را می‌پرورند.

چشم پدید آمده پنهان بماند ابروی پنهان شده آمد پدید
(۷۷۴/۱۸)

ابروی پنهان: استعاره مصرحه مطلقه از ماه. چشم پدیدآمده (استعاره مصرحه از آفتاب): استعاره را می‌پیراید. چشم در معنی لغوی: استعاره را می‌پرورد. حضور سازگارهای هر دو طرف استعاره و استعاره را از نظر تئوری مطلقه می‌کند.

گر توانی هاونی ساز از هلال خاصه بهر زعفران سائی فرست
(۸۲۶/۱۲)

تشبیه نهان: هلال: مشبه

و برای نمونه‌های بیشتر ر. ک دیوان:



— در مواردی رنگ زرد و بیمارزده و لاغری ماه نو مورد توجه شاعر بوده و از ماه بیماری می‌سازد که دچار دق و ورم شده است و از شدت بیماری نالان و تب زده به گوشه‌ای پناه برده است و تنها نور خفیفی از آن هویداست و یا محکوم شرمساری که بر پیشانی‌اش داغ زوال حک شده است؛ یا عاشق زبون وضعیفی که در آرزوی رسیدن به دلدار دیرینه‌اش زرد روی و نزار شده است و در مواردی نیز مشبه به ممدوح بیمار یا از دست رفته شاعر شده است:

دفع عین الکمال چون نکند رنگ نیلی که بر رخ قمر است

(۶۷/۷)

شاعر با استفاده از لک و پیسی که بر چهره ماه نقش بسته است و از آن تعبیر به رنگ کبود ماه کرده است (استعاره بالکنایه) و ارتباط رنگ کبود با محافظت از چشم زخم که یادآور مهره‌های تیره کبودی است که مادران از لباس کودکان خود می‌آویخته اند به این امید که از آسیب چشم زخم در امان بمانند، تناسبی بین محتوا و شکل برقرار کرده است و متذکر شده است که چرا رنگ نیلی ماه، آن را از چشم زخم باز نداشته است و ماه پس از بدر و کامل شدن به نزاری و بی‌فروغی دچار می‌شود.

آنک آن مرکب چو بین که سوارش قمر است ره دروازه بر آن تنگ مقربگشائید

(۱۶۲/۱)

قمر: استعاره مصرحه مجرده از رشید الدین فوت شده.

ماه من زرد چو شمع است زبان کرده سیاه مایه نور بدان شمع بصر بازدهید

(۱۶۴/۲)

ماه: ۱) استعاره مصرحه مجرده از رشید الدین بیمار. من (شاعر) استعاره را می‌پیراید.

۲) تشبیه ساده مفصل: ماه (فرزندشاعر): مشبه چو: ادات

شمع: مشبه به زردی و سیاهی زبان: وجه شبه



دور از آن مه اثری ماند تن دشمن او گر توانید حیاتی به اثر باز دهید

(۱۶۴/۳)

شاعر با ابهامی به تیرگی بیماری فرزندش رشیدالدین بیمار، متذکر شده است که از تن بیمار فرزندش که همچون دشمنی به جان عزیزش افتاده و او را می‌کاهد تنها اثر و سایه ای باقی مانده است؛ حال اگر شما می‌توانید حیاتی به این اثر بازدهید. در واقع تاریکی و تنگ خلقی‌ای که از بیماری فرزند بر جان شاعر مستولی گشته است. رابطه کلمات را نیز پیچیده و تاریک کرده است. آیا به دشمنی که اکنون کارش را به انجام رسانیده و تنها اثری از خود (رنگ زرد و ضعف و لاغری بیمار) برجای گذاشته است می‌توان حیاتی باز داد؟

ماه من چرخ سپر بود روا کی دارید که به دست زمی ماه سپر باز دهید

(۱۶۵/۱۳)

در خیال شاعر رشیدالدین عزیز از نظر بلندی مقام برافلاک بود و ماه را زیر پایش له می‌کرد. اکنون زمین جوان ماهروی او را که افلاک را در می‌نوشت در برگرفته و در دل خود نهان کرده است. ارتباط بلندی مقام و زندگی و حیاتی که رشیدالدین پیش از بیماری داشته با سیر و حرکت ماه در آسمان و منازلش جالب توجه است. همچنین ارتباطی که بین غروب ماه در دل افق که از نظر زمینیان محل تلاقی آسمان و زمین است با جایگاه ابدی عزیز از دست رفته که در دل زمین است جالب توجه است.

هم کاسگی ذره بس فخر نیست آن را کز خور خواره آمد و از ماه نو خلالش

(۲۲۹/۵)

تشبیه بلیغ: ماه نو: مشبه خلال: مشبه به

خواره: «طعامی که مقوی بدن باشد» (سجادی، ۱۳۸۲، ۴۳۶) شاعر مقام ممدوح را چنان بالا دانسته که اجرام فلکی را خوراک سفره‌اش و سبب افتخار ممدوح قابل تقدیر



دانسته است. اغراق و برتری‌ای که شاعر با استفاده از واژگان در کلامش ایجاد کرده است، جالب توجه است.

مه شد موافق او در دق بدین جنایت هر سال در خسوف کند آسمان نکالش
(۲۳۰/۶)

کاسته شدن ماه با تشبیه نهان به کسی مانند شده است که دچار بیماری دق شده و شاعر با حسن تعلیل زیبایی این کاسته شدن را مجازات آسمان در حق ماه دانسته است.
رویم ز گریه بین چو گلین کاه زیر آب وز شرم روی تست رخ ماه زیر آب
(۵۵۴/۲)

شاعر رخسار زرد و بیمارگونه خود را زیر اشک به کاهگل در زیر آب و چهره عرق کرده دوست را از شرم به رخ ماه زیر آب تشبیه کرده است. آب در مصراع دوم می‌تواند اشاره به آب رود و چشمه باشد که عکس ماه در آن منعکس می‌شود.
ماه من و عید منی و من مه عیدی زان روی ندیدم که به روی تو ندیدم
(۶۴۰/۸)

ماه نو یا ماه عید در نزاری ونحیفی شهره است از این رو شاعر که همواره به دنبال معشوق زیبارو که دیدن آن همچون عیدی برای اوست، می‌کوشد سند هویت و اثبات خود را محقق کند از این رو ماه عید یا ماه نو بهترین مشبه به برای این تجسم است.
[خاقانی] از بس که طباچه زد فرا روی چو ورد رویش چو فلک کبود و چون مه شد زرد
(۷۱۹/۶)

تشبیه ساده مفصل: چهره خاقانی: مشبه چون: ادات
مه: مشبه به زردی: وجه شبه

— در مواردی نیز ماه نو را نماد و مشبه به تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها دانسته است و از این رو نوزاد تازه متولد شده شاه، کمان تیراندازی، اسب و مرکب، سخاوتمندی و زیبایی



ممدوح، ابروان و رخسار دلبربای یار، طراز دوخته شده برحاشیه لباس و بسیاری از زیبایی‌های دیگر به ماه نو تشبیه می‌شوند.

ای خدیومه رخش ای خسرو خورشید چتر ای یل بهرام دهره ای شه کیوان دها
(۲۲/۹)

شاعر در صفت شکارگاه شروانشاه داد سخن داده است و ممدوح را در بلندی قدر، ماه سوار دانسته است. خورشید، بهرام، کیوان هر کدام در بلند پایگی، جنگاوری و هشیاری به یاری ماه آمده اند و تصویری بلندپایه‌تر آفریده اند.

آن مه نو بین که آفتاب برآورد غنچه نو بین که نوبهار برآورد
(۱۴۸/۸)

از افق صلب شاه بین که مه نو آمد و عید جلال بر اثر آورد
(۱۴۸/۹)

بینی هلال عید به هنگام شام و من دیدم به صبح نیم هلال سخنورش
(۲۲۴/۱۱)

نیم هلال: استعاره مصرحه مجرده از دهان کوچک یار. شاعر دیربایی دهان زیباروی دلربا را به تصویر کم‌رنگ ناپیدای هلال در صبحگاهان تشبیه کرده است.

درگشاده دیده ام خرگاه ترکان فلک ماه را بسته میان خرگاه سان آورده ام
(۲۵۵/۶)

شاعر خاک عنبرآلود و آسمانی بالین پیامبر را در یکتایی همچون ماه در پهنه آسمان شب دانسته است. رابطه ظاهری خرگاه و آسمان، آسمان و ماه، گستردگی و دَواری آسمان و دایره وار بودن پهنه خرگاه تناسب زیبایی بین رابطه معنایی مورد نظر شاعر برقرار کرده است.



خلق دو قولی شدند بهر شب عید را بر دو گروهی خلق ماه نو آمد حکم
گفتی شب مریم است یکشبه ماهش مسیحش هست مسیحش گواه نیست بکارش قسم
(۱۰-۱۱/۲۶۱)

در بیت تلمیحی به داستان سخن گفتن عیسی در گهواره آورده شده است، بنابراین وقتی که بر بی‌گناهی مادرگواهی پاک‌تر و مقدس‌تر از عیسی نبود، ماه نو نیز عیسی وار بر تثبیت شب عید گواه آمده است.

ترک من کأفتاب هندوی تست عید جانها هلال ابروی تست
(۱/۴۶۷)

تشبیه بلیغ: ابروی کمانی یار: مشبه
و برای نمونه‌های بیشتر ر. ک دیوان:

۱۳۱/۲۰، ۱۴۵/۱۳، ۱۵۰/۱۱، ۱۴ و ۲۲۳/۱۳، ۲۶۹/۷، ۳۶۷/۲، ۳۸۳/۷، ۳۸۴/۸، ۳۹۴/۳،
۴۲۱/۹، ۵۷۰/۱۷، ۶۷۶/۱۶، ۷۹۷/۱۵ و ۱۷

— نکته‌ای که دربارهٔ تصویر سازی‌های شاعر با این شکل از اهله قمر جالب توجه است؛ پیوند جدایی ناپذیر اسطوره و باورداشتهای عامیانه با علم نجوم است. به عنوان مثال در تصویرسازی‌های شاعر با ماه نو، شکل خمیده و کمانی هلال، ذهن شاعر را به سمت جادو و خرافه‌های مردم شروان سوق داده و باورداشتهای عامیانه شاعر را جلوه گر کرده است و از ماه حمایتی ساخته که خورشید، مصروع خاور را از بیماری نجات می‌بخشد. در واقع حمایل نوعی تعویذ بوده که بر گردن و بر دوش کودکان و یا افراد دیگر برای حفاظت از چشم زخم و یا محافظت از موجودات اهریمنی می‌آویختند. «حمایل... در گردن آویخته، پارچه پهن برنگ سفید یا سرخ، قرآن کوچکی که در برمی‌آویزند...» (دهخدا، ۱۳۲۴، ج ۶) و شکل کمانی آن، شاعر را به یاد خرافه‌ها انداخته است. باور داشت و خرافه دیگری که برای این شکل از ماه در شعر خاقانی جلوه گر شده است؛ اصطلاح



«نعل در آتش» است که جادوگران برای رام کردن شخص مورد نظر نام او را بر آن می‌نوشتند و افسونی بر آن می‌خواندند تا بدین وسیله او را رام کنند. (خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ذیل نعل در آتش) در موارد اندکی نیز شاعر ماه را به نشره که نوعی تعویذ خیساندنی بوده و برای دفع بلا و مصیبت و شفای بیماران به آن‌ها می‌خوراندند، تشبیه کرده است. در حقیقت یکی از ویژگی‌های آدمی تفکر درباره مرگ است چرا که آدمی از مرگ هراسان و در جستجوی راهی برای غلبه بر آن است و شاید ساده‌ترین عکس‌العمل در برابر مرگ توسل به جادو و خرافه باشد. خاقانی نیز که همانند نیاکانش، آباء علوی، ستارگان و فلک را در سرنوشت آدمیان مؤثر می‌دانسته، کوشیده است تا از همین صورفلکی استمداد طلبد و راهی برای نجات خود و دیگران بیابد و آنچه را که در خفایای ضمیرش به آن اعتقاد دارد، هویدا کند.

در تشبیهات ماه نو به «گوشه جام شکسته»، «شکسته جام»، «نیمه جام جم»، «شاخ آهو» و «نوزاد تازه متولد شده شاه»، رنگی از اسطوره‌ها دیده می‌شود. در اسطوره‌ها تغییر ماه مظهر تغییر در جهان بوده و شاخ‌های گاو را نماد هلال دانسته‌اند. در تمدن هندی هلال ماه نوزادی است که آرام و مشتاق رشد می‌کند و نماد جام اکسیر بی‌مرگی است. (کوپر، ۱۳۷۹، ۳۴۰) همچنین تشبیه ماه نو به «زورق» و «تاج زرین». یادآور اسطوره‌های مردم آشور و بابل درباره «سین» ایزد ماه است. در اساطیر آشور و بابل «سین» ایزد ماه «پیرمردی» بود با ریش دراز به رنگ لاجورد و معمولاً دستار بر سر می‌کرد و هنگام غروب سوار بر زورق خویش می‌شد - که همچون هلال درخشان ماه در نظر آدمیان جلوه می‌نمود- و در فضای بی‌کرانه آسمان شب می‌راند... اما روزی هلال ماه به گونه قرص کامل در آمد که همچون تاجی درخشان در آسمان پیدا گشت. (ژیران، ۱۳۸۴، ۷۳) به خوبی مشاهده می‌شود که ذهن کنجکاو شاعر تا چه میزان در این تصویرسازی‌ها تحت



تأثیر اسطوره‌ها و باورداشتهای عامیانه بوده، چنان‌که بدون آگاهی از آن‌ها زیبایی و ظرافت تصاویر ساخته شده، چندان محسوس نمی‌باشد و چه بسا در ذهن خوانندگان شعرش چنین تصاویری، کلیشه‌ای و تنها از روی مضمون پردازی و غلو شاعرانه جلوه کند، در حالیکه وسعت اطلاعات و دانش سرشار شاعر به حدی است که او را از ساختن تصاویر کلیشه‌ای بی‌نیاز کرده است.

— «بدر» دیگر شکل ماه نیز شاعر را در تصویرسازی هایش یاری داده است. ماه در حالت بدر (ماه دو هفته یا ماه شب چارده) در اسطوره‌ها و نجوم مظهر و نماد کلیت و تمامیت قدرت و نیروی معنوی و رشد و باز زایی و درکل نماد تمام زیبایی‌ها بوده است. (کوپر، ۱۳۷۹، ۳۴۰) در این حالت ماه مستعارمنه و مشبه به تمام آنچه که در نظر شاعر بزرگ و زیبا بوده و معمولاً در هیئت ممدوح و محبوب شاعر متصور می‌شده، قرار گرفته است.

دیده نه ای روز بدر کآن شه دین بدروار راند سپه در سپه سوی نشیب و عقاب
(۴۴/۱۲)

تشبیه ساده مفصل: شاه دین (حضرت محمد): مشبه
بدر: مشبه به
سپه راندن: وجه شبه
وار: ادات

تناسب بدر و شاه دین، نورانیت ظاهری ماه و نورانیت معنوی پیامبر (ص)، حرکت وضعی ماه در آسمان و جنگاوری و سپه رانی پیامبر در ذهن خیال پرور خاقانی، چنین تصویر زیبایی را رقم زده است.

ابر درخش بیرق بحر، نهنگ پیکان قطب سماک نیزه بدر ستاره لشکر
(۱۹۳/۱۴)

بدر: استعاره مصرحه مطلقه از ممدوح (محمد بن ملک‌شاه).



نیزه، پیکان، بیرق، لشکر، استعاره را می‌پیرایند. ابر، قطب، سماک، ستاره استعاره را می‌پرورند.

مَهجور هفت ماهه منم ز آن دو هفته ماه کز نیکویی چو عید غریبست منظرش
(۲۲۳/۱۷)

دو هفته ماه: استعاره مصرحه مجرده از ممدوح زیبا رو.

بدر سپهر کرم صدر کدام عجم صاحب سیف و قلم فخر زمین و زمان
(۳۵۱/۱۶)

بدر: استعاره مصرحه مجرده از ممدوح زیبارو (ملک الوزرا وزیر عراق). سپهر استعاره را می‌پیراید.

به ماه چارده می‌ماند آن بت که اکنون چارده سالش رسیده است
(۸۳۷/۹)

ماه چارده: ۱) کنایه ایما از ماه کامل (بدر)

۲) تشبیه ساده مجمل: بت زیبا رو: مشبه می‌ماند: ادات

ماه چارده: مشبه به

— در دیگر تصویرسازیهای شاعر از ماه در حالت تکامل و بدر گاه آن نورانیت و زیبایی‌ای که پیش از این به تصویر کشیدیم به چشم نمی‌خورد. معمولاً در این موارد ماه انسان رخ کیود و زخمی‌ای متصور می‌شود که صورتش از زخم شمشیر شاه دچار لک و پیس و برص شده است. بیمار و نزاری که داغ زوال برچهره‌اش نهاده شده است.

از سر تیغت که ماه از اوست برص دار برتن شیر فلک جذام برآمد
(۱۴۶/۱۸)

ماه: استعاره بالکنایه از زخمی و اسیری که شمشیر شاه صورتش را از شدت زخم دچار برص و لک و پیس کرده است.



تا به تمامی رسد ماه شب عید و باز جبهت مه را نهند داغ اذا قیل تم

(۲۶۴/۶)

ماه: استعاره بالکنایه از کسی که بر پیشانی‌اش داغ زوال و نابودی نهاده شده است.

مشاهده می‌کنیم که در این استعاره‌های بالکنایه گوشه‌ای از تمام زیبایی‌های مورد وصف ماه دیده نمی‌شود بلکه لک و پیس چهره ماه در شبهایی که کامل است و در آسمان خودنمایی می‌کند، ذهن اسطوره پرداز هر انسان اسطوره‌گرایی را به یاد جدال اسطوره‌ای ماه و خورشید می‌اندازد. در اسطوره‌های آفریقایی، هندی و حتی اساطیر ایران زمین لک و پیس چهره ماه را اثر دست خورشید می‌دانند که از روی حسادت دست گل آلود خود را بر چهره ماه کشید و نورانیت و شفافیت آن را از بین برد. «خدا نخست ماه و آنگاه خورشید را آفرید. در آغاز ماه رخشان تر بود و خورشید حسود پیوسته به برادر بزرگ خود یورش می‌برد پس کشتی گرفتند و با شکست خورشید ماه خورشید را بخشید. پس از چندی دیگر بار کشتی گرفتند و این بار خورشید ماه را به تلاقی پرتاب کرد و ماه گل آلود و تاریک شد.» (پاریندر، ۱۳۷۴، ۱۱۴) همچنین (هینلز، ۱۳۸۵، ۱۴۷)

۱-۴-۲- ماه و محاق: محاق یا روزهای همدمی ماه و مهر که در پایان هر ماه اتفاق می‌افتد و یکی از امور مسلم و طبیعی علم نجوم است و از آن تعبیر به اجتماع مهر و ماه نیز می‌شود، در شعر شاعر سروان منعکس شده و تصاویر خیالی و گاه اغراق آمیزی می‌آفریند. «اجتماع گرد آمدن آفتاب و ماهتاب بود به آخر ماه.... و این اجتماع میان آن مدت بود که ماه اندرو زیر شعاع آفتاب بود و این مدت را بتازی سرار خوانند که قمر اندرو پنهان و ناپیدا بود و نیز محاق خوانند که نور از قمر سترده بود.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ۲۰۹) همچنین (صابری، ۱۳۵۰، ۲۸ و مصفا، ۱۳۵۷، ۷۱۵) این وضعیت که از نور ماه می‌کاهد و با ابهام و تیرگی غبار آلود ماه در چند روز پایان هر ماه جلوه می‌کند. در ذهن کنجکاو بشر همواره با حدس و گمانهای همراه بوده و از آن داستانهای زیبایی ساخته است. در اساطیر



ایران زمین و نیز اساطیر مردم آفریقا خورشید و ماه را دلدادۀ یکدیگر و زن و مرد می‌دانند که بعد از چندی دلدادگی، ماه از شوهرش خورشید خسته می‌شود و دلداری دیگر می‌گزیند. اما بعد از مدتی بین آن دو صلح و آشتی برقرار می‌شود تا اینکه در پایان هر ماه دو سه روز را در کنار هم می‌گذارند. در این اسطوره‌ها رفتن ماه به نزد خورشید با فریبکاری خورشید همراه است و خورشید برای انتقام‌گیری از ماه گهگاه او را به فریب و دروغ به نزد خود می‌خواند و از این حادثه پدیده‌ای به نام «مُحاق» و درموردی نیز «خسوف» حاصل می‌شود. (پاریندر، ۱۳۷۴، ۱۱۰ و نیز هینلز، ۱۳۸۵، ۱۴۷)

خاقانی شاعر بلند آوازه شروان نیز از تمامی این اسطوره‌ها، باورداشته‌ها و مصطلحات نجومی آگاهی داشته و از تیرگی مه آلود ماه در شبهای دلدادگی با معشوق دیرینه اش، تصاویر زیبایی ساخته است:

— گاه ماه در محاق را هندو و غلام سیاه چرده و کم ارزشی دانسته که در دربار ممدوح و ستوده شاعر فرمان بری می‌کند:

ای چاوش سپید تو و خادم سیاه خورشید روم پرور و ماه حبش نگار

(۱۷۷/۵)

تشبیه بلیغ: ماه: مشبه خادم سیاه و کم ارج: مشبه به

مهر به زوبین زرد دیلم درگاه تست ماه به لون سیاه هندوی بام تو باد

(۵۲۳/۴)

تشبیه بلیغ: ماه در محاق و سیاهی: مشبه هندو و غلام: مشبه به

— در مواردی برای بیان آنچه در ضمیرش می‌گذرد و می‌کوشد تا معاندانش را از آن خبر دهد و حقیقت ماجرا را برای آن‌ها آشکارتر کند از ماه در محاق بهره می‌گیرد و خیال غرور حسودانش را به آن تشبیه می‌کند و به طور ضمنی یادآور می‌شود که غرور آن‌ها نیز چند روزی بیش نمی‌پاید و به زودی بر ملا می‌شود:



چوماه سی شبه ناچیز شد خیال غرور چو روز پانزده ساعت کمال یافت ضیا

(۷/۱)

ماه سی شبه: (۱) کنایه ایما از ماه در محاق.

(۲) تشبیه ساده مفصل: خیال غرور: مشبه چو: ادات

ماه سی شبه (ماه در محاق): مشبه به ناچیز شدن و از بین رفتن: وجه شبه

— گاه سیاهی و تاریکی ماه در محاق، وجه شبه دل پر درد شاعر و تن تب زده و بیمار

رشید الدین رو به احتضار می‌شود:

زیوتتر از مه سی روزهام مهی سی روز مرا به طنز چو خورشید خواند آن جوزا

(۳۰/۹)

ماه سی روزه: (۱) کنایه ایما از ماه در محاق و تاریکی. (۲) تشبیه مؤکد مفصل

من (شاعر): مشبه ماه سی روز: مشبه به زبونی و ناپیدایی: وجه شبه

چون ماه چار هفته رسیدم به بوی عید تا چار ماهه روزه گشایم به شکرش

(۲۲۴/۱)

ماه چار هفته: (۱) کنایه ایما از ماه در محاق و گرفتگی.

(۲) تشبیه ساده مجمل: من (شاعر): مشبه

چون: ادات ماه چار هفته: مشبه به

شاعر چهار ماه از یار دور بوده و اکنون همانند ماه در محاقی که در روزهای پایانی

تیرگی به سر می‌برد، امید عید وصال را دارد. روزه داری شاعر می‌تواند اشاره به دوران

فراق و جدایی باشد و عید و روزه گشایی و شکر که همان لبان شیرین یار است، اشاره به

پایان این دوران.

من مه چارده بودم مه سی روزه شدم نه شما شمع من و مهر سمائید همه

(۴۰۷/۲)



مه سی روزه: ۱) کنایه از ماه در محاق و تیرگی.

۲) تشبیه بلیغ: من (رشید الدین بیمار): مشبه مه سی روزه: مشبه به چون ماه سی شبه که به خورشید در خزد اندر خزم به بزم و در بستر آیمت (۵۷۳/۱۴)

ماه سی شبه: ۱) کنایه از ایما از ماه در محاق.

۲) تشبیه ساده مفصل: من (شاعر): مشبه چون: ادات ماه سی شبه: مشبه به در خزیدن (اجتماع): وجه شبه خورشید: استعاره مصرحه از یار زیبای شاعر است. خاقانی شبهای همدمی خود با یار زیبایش را به همدمی و اجتماع مهر و ماه شبیه دانسته است. از این رو خود را همانند ماه سی شبه و یار را همانند خورشید رخشان روی دانسته است. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲، ۱۹۰) — در مواردی که شاعر خودش را ماه تصویر کرده و از معشوق و محبوبش، خورشید زیبایی ساخته است. اصطلاح «اجتماع» او را یاری رسانده و دیدار با یار دیرینه‌اش را به طور مضمیر همانند اجتماع مهر و ماه دانسته است:

اجتماع ماه بود امروز و استقبال بخت اوفتاد این ذره را با چون تو خورشید التقا

(۲۳/۲)

کاربرد اصطلاح «اجتماع» در اشعار خاقانی چه به طور مستقیم و چه به طریق مضمیر و پنهانی همواره خواننده را به یاد دلدادگی اسطوره‌ای آن دو می‌اندازد. — در مواردی نیز ماه در محاق، تنها زمینه‌ای برای اغراق و غلوه‌های شاعرانه بوده، چنان‌که اصول ثابت علم نجوم را بر هم می‌زند تا خاطر سخت‌گیر ممدوحش را راضی کند، در این موارد اندک شاعر صرفاً پنده‌ای از غلو و اغراق شاعرانه را بر ایباتش آویخته است و دادگری ممدوح مقتدرش را مانع محاق ماه دانسته است:

ایا شهی که ز تأثیر عدل تو بر چرخ به جرم مه ندهد اجتماع مهر محاق

(۲۳۵/۱۷)



۱-۴-۳- ماه و خسوف: دیگر از مباحث نجومی که در ارتباط با ماه به یاد شاعر شروان آمده و خاطر خیال پرورش را بهره مند کرده است، «خسوف» ماه است. اطلاعات نجومی شاعر از چگونگی وضعیت ماه، زمین و خورشید در آسمان و قرار گرفتن ماه در یکی از دو عقده شمالی (رأس) یا جنوبی (ذنب) که از این دو نقطه گاه تعبیر به «جوزهرین» و به طور مطلق «جوزهر» می‌کنند. در تصویرسازی‌ها و نمادپردازی‌هایش با ماه جالب توجه است. «واقع شدن ماه در سایه مخروطی شکل زمین را خسوف یا ماه گرفتگی گویند و آن وقتی اتفاق می‌افتد. که مراکز سه کره خورشید و زمین و ماه بر روی خطی مستقیم و یا نزدیک به آن قرار گیرند، اگر آفتاب و زمین و ماه بر روی یک صفحه قرار می‌گرفتند. شب چهاردهم هر ماه هنگامی که ماه به حالت بدر می‌رسد می‌بایست خسوفی اتفاق افتد، اما چون مدار ماه به تمامی در دایره البروج قرار ندارد و در دو نقطه آن را قطع می‌کند که به عقده شمالی و عقده جنوبی مشهور است. هر ماه خسوف ایجاد نمی‌شود، بلکه وقتی ماه گرفتگی در آسمان دیده می‌شود که ماه به یکی از این دو نقطه برسد. بنابراین خسوف دو شرط اساسی دارد: اولاً باید شب چهاردهم ماه قمری باشد و ماه بدر تمام یافته باشد، ثانیاً ماه به یکی از دو عقده شمالی یا جنوبی برسد.» (ماهیار، ۱۳۸۲، ۳۸) و همچنین (مسعودی، ۱۳۸۱، ۸۵) باید خاطر نشان شد که اسطوره‌ها نیز او را یاری داده‌اند و تصاویرش را پویا و نمادین‌تر کرده‌اند. در اسطوره‌ها و باورداشتهای عامیانه آمده است که هنگام «خسوف» ماه به دهان اژدهای فلکی می‌رود و مردم بر بام خانه‌ها رفته و با زدن طبل و طشت سعی بر این دارند که اژدها را بترسانند تا ماه را رها کند. (پاریندر، ۱۳۷۴، ۱۱۱ و شکورزاده، ۱۳۶۳، ۳۴۴) در علم نجوم و اخترشناسی از رأس و ذنب یا سر و دم اژدها یعنی نقاطی که خسوف در آن واقع می‌شود، تعبیر به عقده شمالی و عقده جنوبی می‌کنند. از اینجا نمادگرایی اعراب، آفریقایی‌ها و چینیان و باور داشت‌های عامیانه از



اژدهای بلعده ماه و دم اژدها (عقده جنوبی) به عنوان منطقه تاریک و گرفتگی ماه مشخص می شود. (کوپر، ۱۳۷۹، ۱۲۹ و نیز ماهیار، ۱۳۸۲، ۱۳۹)

— خاقانی در قصایدی که در رثای عزیزان و ممدوحانش سروده است. از تعبیر ماه در خسوف و عقده اژدها سودجسته و ممدوح و عزیز از دسته رفته را همانند آن دانسته است. در قصیده ای که در رثای لیالواشیر از حاکمان مازندران سروده، این مبحث نجومی را به زیبایی به تصویر کشیده است:

ای ماه گرفته نوردانش در عقده اژدهات جویم

(۳۰۶/۳)

— غبارآلودی چهره ماه در هنگام خسوف در تمام تصویرهایی که وجه شبه آنها این تاریکی و غبارآلودی بوده منعکس شده است. در این باب چهره غبارآلود سپاهیان و غلامان سیاه چهره ممدوح و مسافران از گرد راه رسیده و ابروان کمانی و سیاه محبوب را به ماه در خسوف تشبیه می کند:

مه قدم و فلک ردا وز تف آفتاب و ره چهره چو ماه منخسف یافته رنگ اسمری

(۴۲۲/۳)

من شدم عاشق برآن خورشیدی کابروان دارد هلال منخسف

(۶۲۵/۱)

تشبیه بلیغ: ابروان یار: مشبه هلال منخسف: مشبه به

— در اساطیر، خسوف ماه را جزای آسمان در حق ماه می دانند. بنابراین ماه دچار خسوف می شود تا جزای گناهی را که مرتکب شده است بپردازد. (جلالی، ۱۳۷۵، ۵۰۳)

خاقانی نیز ماه را جنایت کاری قلمداد می کند که آسمان، آن را با خسوف مجازات می کند:

مه شد مؤفق او در دق بدین جنایت هر سال در خسوف کند آسمان نکالش

(۲۳۰/۶)



— اغراق که ویژگی ستایش نامه‌های شاعر است از ممدوح بزرگ و مقتدری می‌سازد که ماه می‌کوشد با خسوفش در برابر آن حق بزرگی و خدمتگزاری بیابد:

هر سال مه سیاه شود بر امید آنک
روزیش نام خادم لا لا بر افکند
(۱۳۷/۱۶)

فلک «جوزهر» ماه را به جهت مشابهت آن به اژدها «عقده تنین» نیز گفته اند و شهرت «جوزهرین» به «عقدتین» به مناسبت تشابه شکل محل تقاطع مدار سیارات، به ویژه ماه به کره و گوی است. خوارزمی و ملا مظفر در کتاب‌های مفاتیح العلوم و شرح بیست باب نیز به آن اشاره کرده اند. (برای آگاهی بیشتر ر. ک خوارزمی، ۱۳۴۷، ۲۱۰ و نیز ملا مظفر گنابادی، ۱۳۹۸، باب پنجم)

— در مواردی که معمولاً وجه شبهی چون شکل و شمایل ظاهری مدنظر شاعر بوده است و از آنجا که فلک جوزهر ماه مشابهت به دایره و کره دارد، تصویرهایی از «جوزهر» که به طور مطلق همان «جوزهر قمر» است می‌سازد و در اغلب این موارد دم و پاردم اسب ممدوح، کمان بسته شده بر فتراک اسبش را به عقده جوزهر تشبیه می‌شوند:

زان رخس جوزا پاردم، چون جوزهر بر بسته دم
گلگون چرخ افکنده سم شب رنگ هرأ ریخته
(۳۸۰/۱۶)

جوزا لگام مرکبش وز گرد قلب العقریش
روی آفتاب و تن شیش، دم جوزهر سان بینمش
(۴۵۶/۳)

چون کشد قوس جوزهر بینی
که ز جوزای ازهر اندازد
(۱۲۵/۷)

شاه چون خورشید و در کف جوزهر
با کمند خیزران آمد به رزم
(۴۹/۸)



۱-۴-۴- ماه و منازل ۲۸ گانه: اطلاعات نجومی دیگری که در باب ماه در شعر خاقانی وارد شده منازل چند گانه قمر است. ماه در مدار حرکت خود در منطقه البروج بیست و هشت روز طی مسیر می‌کند و هر روز چندین درجه از این مدار را پشت سر می‌گذارد. «چنان که منطقه البروج قسمت کرده شد به دوازده بخش راست نام هر یکی برج هم چنان نیز قسمت کرده آمد به اندازه رفتن ماه هر روزی چنان که هر روزی بمنزلی از آن فرود آید و عدد این منزله‌ها به نزدیک هندوان بیست و هفت است و نزدیک تازیان بیست و هشت.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ۱۰۶) همچنین (نالینو، ۱۳۴۹، ۱۴۲ و نیز بیرونی، ۱۳۵۲، ۴۶۲) در ادب فارسی نیز تعدادی از این منازل کاربرد یافته و شاعران با آگاهی از ویژگی خاص این منازل به تصویرپردازی پرداخته‌اند. شاعر شروان نیز که از اطلاعات دقیق نجومی برخوردار است؛ پرداختن به ماه تناسبات نجومی دیگر را نیز، به یاد او آورده است. حرکت ماه در منازل بیست و هشت‌گانه‌اش که از دیرباز ذهن بشر را به خود متوجه کرده بود و بشر گذشته از جایگاه آن‌ها وقت را در شبانه روز معین می‌کرد؛ کنجکاوی شاعر را بر انگیزته و با آگاهی از ویژگی خاص بعضی از این منازل، تصویرهایش را رنگی از خیال و حقیقت زده است. آن دسته از منزلی که در شعر خاقانی آمده است. عبارتند از: شرطین، ثریا، جبهه، صرفه، عوا، سماک اعزل، زبانا، شوله، نعایم، سعد ذابح، سعد السعود.

— ثریا: اما منزلی که از بین این ۱۲ منزل بر پایه صور خیال کاربرد بیشتری در شعر یافته و سبب خلق تصاویر زیبایی شده است. منزل سوم یعنی ستارگان «ثریا» و یا «خوشه پروین» است. «نام سوم منزل ثریا ای، پروین و آن شش ستاره است یک به دیگر اندر خزیده مانند خوشه انگور و بر کوهان گاو است و عامه مردمان و خاصه شاعران ایشان برآند که پروین هفت ستاره است و آن گمانی است نه راست و هر چند که نام نجم بر هر یکی از همه ستارگان افتد ولیکن پروین را خاصه است.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ۱۰۸) همچنین (صوفی، ۱۳۵۱، ۱۴) در اشعار خاقانی «ثریا»، «عقد ثریا»، «پروین»، «خوشه پروین»،



«عقد پروین» و «پرن» در تصاویر بسیاری مشبه به ویژگی‌ها یا به عبارتی وجه شبه‌های متعدد قرار گرفته است:

— گاه اجتماع و درکنار هم بودن ستارگان پروین و پراکندگی ستارگان بنات النعش شاعر را بر انگیخته است تا سروده‌های منظومش را به پروین و نوشته‌های منثور و پراکنده دیگران را به بنات النعش تشبیه کند:

ز نظم و نثرش پروین و نعش خیزد و او به هم نماید پروین و نعش در یک جا

(۳۰/۵)

در نعش و پرن زنند طعنه نظم تو و نثرت ای خداوند

(۷۷۳/۹)

نثر تو نعش و ثریا نظم تست هدیه نعشی و ثریایی فرست

(۸۲۶/۱۰)

— گاه تعداد ۶ گانه ستارگان پروین نقش کعبتین را به یاد شاعر آورده است و در زیبایی زنگوله پای پیک ممدوح را به آن تشبیه کرده است:

کعبتین بر مثال پروین است گه بر او شش نشان کنند همه

(۴۸۲/۱۷)

رقعه همچون قطب از شش چاردو بر کعبتین از سه سو پروین و نعش و فرقدان انگیخته

(۳۹۳/۱۴)

هارون تو ماه وز ثریاش شش زنگله بر میان بینم

(۲۷۰/۶)

— نزدیکی و پیوستگی زنجیروار ستارگان پروین، سبب خلق تصاویر و تعبیری چون: «خوشه پروین»، «عقد پروین»، «تسبیح ثریا»، «صف پروین» شده و گاه شاعر برای خلق مرواریدهای اشک و عرقی که بر چهره همچون قمر محبوب نشست است و یا نثار و زرفشانی مجلس بزم شاه و قطره‌های شراب از این پیوستگی بهره می‌گیرد و تعبیر استعاری زیبایی می‌آفریند:



کوس چون صومعه پیر ششم چرخ کز او بانگ شش دانه تسبیح ثریا بیند
(۱۰۱/۷)

رو که ز عکس لبت خوشه پروین شد ست خوشه خرما ی تر بر طبق آسمان
(۳۳۱/۴)

ز آن خاتم سهیل نشان بین که بر زمین چشم نگین نگین چو ثریا بر افکند
(۱۳۵/۳)

خوی تبگل گل بر جبهت گلگون خطر است آن صف پروین ز آن طرف قمر بازدهید
(۱۶۳/۱۸)

— گاه روشنایی و نورانیت این ستارگان مورد توجه شاعر بوده است از این رو دندان‌های همچون درّ محبوب زیبارو را به ستارگان پروین همانند می‌بیند:

ای لعل تو پرده دار پروین وی زلف تو سایبان نسرین!
(۶۵۲/۶)

قوس ابرو و عقرب خطی و تیر خصال پروین دندان، سهیل تن جوزا فال
(۷۲۴/۶)

— در مواردی که قصد شاعر تعلیم و تعلم است و می‌کوشد تا آدمی را به یاد عزت نفس و دوری از دنیا بیندازد همواره نقطه مقابل ثری، جایگاه بلند ثریا بوده است:

امروز کز ثناش مرا هست کوثری رخت از گو ثری به ثریا بر آورم
(۲۴۷/۱۵)

در سایه قبولت یاد جهان نیارم بر کوهه ثریا قصد ثری ندارم
(۲۸۲/۱۲)

جانم ز دو حور در بهشت است کارم ز دو ماه بر ثریاست
(۵۶۳/۱۱)

— سعد ذابح: دیگر منزلی که شاعر از آن سود جسته «سعد ذابح» است. «سعد ذابح» منزل بیست و دوم از منازل قمر است «و این دو سعد ستاره است نه روشن و پر پهنا نهاده



و میان ایشان فزون از ارشی هست و نزدیک ایشان سوم ستاره است تا زیان گویند که آن گوسپندی است که سعد او را همی کشد و جمله بر سروی جدی اند.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ۱۲) و نیز (صوفی، ۱۳۵۱، ۱۵). تصاویر استعاری خاقانی از این دو ستاره نه چندان روشن بر شاخ جدی بر پایه همین اطلاعات نجومی است.

در این تصاویر سعد ذابح به صورت استعاره‌های بالکنایه دلآوری خونریز تصور می‌شود که برای جنگاوری آماده است. در مواردی نیز تیغ برانش که خون حمل فلکی را می‌ریزد، گزlk ممدوح شاعر است که با آن به خود نمایی می‌پردازد. به طور کل تصاویر بر ساخته شاعر درباره این منزل از منازل قمر تنها حول این موضوع‌ها می‌گردد:

سعد ذابح سر بریدی هر شکاری را که شاه سوی او محور ز خط استوار کردی رها

(۲۰/۳)

سعد ذابح بهر قربان تیغ مریخ آخته جرم کیوانش چوسنگ مکی افسان دیده‌اند

(۹۴/۹)

استاده سعد ذابح و مریخ زیر دست حلق حمل بریده بدان تیغ احمرش

(۲۱۸/۱۶)

— سماک اعزل: منزل چهاردهم از منازل ماه «سماک اعزل»، (بی‌سلاح) است که در مقابل سماک رامح (نیزه دار) قرار می‌گیرد. «ستاره‌ای است روشن از ستارگان قدر اول و در صورت فلکی عذرا بر روی دست چپ آن واقع است و از ستارگانی است که بر روی اسطرلاب نیز نقش می‌کرده‌اند.» (ماهیار، ۱۳۸۲، ۱۴۷) ابوریحان بیرونی نیز درباره این منزل قمر می‌نویسد: «این دو سماک نزدیک تازیان بر دو ساق شیراند فامًا این اعزل نزدیک یونانیان بردست عذراست» (بیرونی، ۱۳۶۷، ۱۱۰). بنابراین ویژگی‌ای که در این تعاریف مشهود است روشنایی و نور انیت این ستاره است. همچنین عبدالرحمن صوفی در ترجمه صور الكواكب علت نامگذاری سماک را بلندی و رفعت جایگاه آن دانسته است. (صوفی، ۱۳۵۱، ۴۸) خاقانی نیز در تصاویرش گاه به نورانیت این ستاره و گاه به جایگاه



بلندش توجه کرده است. در این تصاویرش رنگ و لعابی از اغراق‌های شاعرانه نیز دیده می‌شود:

حلقه ربای ماه نو نیزه تست لاجرم نیزه کشت فلک سزد زان که سماک ازهری
(۴۲۳/۱۸)

تخت شاه افسر سماک شده است سر خصمانش تخت خاک شده است
(۴۸۹/۲)

ای به صورت ندیم خاک شده به صفت ساکن سماک شده
(۵۴۰/۱۹)

— **عوا:** در ذکر منازلی چون عوا تنها ارتباط نجومی آن‌ها با قمر مورد توجه شاعر بوده است و نهایتاً شاعر به باورداشتی عامیانه در این باب (نور ماه و عوعوسگ) اشاره کرده است و از نظر صورخیال چندان مورد توجه نبوده است. (پیش از این درباره باور داشتهای عامیانه مرتبط با این موضوع سخن گفته‌ایم.)

— منازلی چون «شرطین»، «جبهه»، «صرفه» تنها به سبب تناسبات و تداعی‌های ذهن شاعر در کلامش آمده‌اند.

— از منازل شانزدهم (زبانان)، نوزدهم (شوله) و بیستم (نعایم) شاعر در موارد اندکی در ایهام هایش سود جسته است و به تسامح می‌توان آن‌ها را استعاره از دشمنان کور و کور شاعر، مثنی سماعیلی ایام و جوقی سرابیلی برزن دانست که از نور پاک وجود او غافل و بی‌بهره‌اند. از این رو نیش زهر آلود وجود ناسره و متقلیشان همواره وجود شاعر را می‌خلد:

همه قلب وجود و شوله عصر نعایم وار آتش خوار و ریمن
(۳۱۹/۱۲)

میزان حکمتی وتو را بردل است زخم زین شوله فعل عقربک شوم نشترک
(۷۸۱/۱۲)

در این تصاویر ایهامی، توجه به جایگاه نجومی آن منازل جالب توجه است. زبانان یا منزل شانزدهم قمر دو ستاره روشن است که بر دو شاخک صورت فلکی عقرب قرار دارند



و شوله که منزل نوزدهم است در بند پایانی دم این صورت فلکی جای دارد. (ماهیار، ۱۳۸۲، ۱۴۸) بنابراین شاعر که در تصویرسازی و مضمون‌پردازی هایش از هر آنچه که در ذهن و توان داشته سود جسته است. تصاویر اندکی را نیز بر پایه همین اطلاعات نجومی آفریده است:

گرینده بر تو جانواران تا به حد آنک عقرب ز راه نیش و زبانا گریسته

(۵۳۴/۱۸)

زان رمح مارسان زدم کژدم فلک بیرون کشد گره به زبانا بر افکند

(۱۳۷/۸)

۱-۴-۵ ماه و اختیارات: یکی از عمده‌ترین مطالب مربوط به احکام نجوم «اختیارات» است. به نظر منجمان اختیار «عبارت است از تعیین بهترین و مناسب‌ترین هنگام برای آغاز کردن امری که مطلوب و مقصود اختیار کننده است... و اختیار وقت را به بررسی اموری منوط می‌دانستند و ماه در این بررسی‌ها نقش اساسی داشته است.» (ماهیار، ۱۳۸۲، ۱۶۱)

— از جمله اختیاراتی که در شعر خاقانی مطرح می‌شود «قمر در عقرب» است. ماه در مدار حرکت خود منازل بیست و هشت گانه‌ای را طی می‌کند و از بروج از جمله برج عقرب نیز می‌گذرد. برج عقرب در تقسیم بندهای منجمان از بروج دوازدهگانه جزء بروج ثابت است و احکامیان معتقد بودند که سفر در هنگامی که قمر در برج‌های ثابت است جایز نیست. (بیرونی، ۱۳۶۷، ۳۱۷) از این رو تعبیر «قمر در عقرب» در باورهای عامیانه کنایه‌ای از آشفتگی و نا بسامانی است که شاعر شروان نیز به آن اشاره کرده است:

تا خط نود میدش بگریزم از غم او کانگه سفر نشاید چون مه به عقرب آید

(۶۱۵/۴)

شاعر با استفاده از این کنایه به طور پنهانی چهره زیبای ممدوح را به ماه تشبیه کرده است.



— اختیار دیگر که شاعر در یک مورد از آن سود جسته است «ماه در جوزا» بودن است. بنا بر احکام نجوم قدیم، هر یک از بروج بر یکی از اندام‌های آدمی دلالت دارند برج وزا نیز بر دست‌ها و شانه‌ها دلالت دارد. احکامیان معتقد بودند که حضور ماه در هر برجی سبب می‌شود که رطوبت موجود در بدن انسان متوجه آن عضو شود. از این رو تجمع رطوبت در آن عضو از عوامل تعفن آن عضو است از این رو زمانی که ماه در برج وزا که منسوب به دو دست و شانه هاست و رطوبت بدن در شانه‌ها و دو دست جمع می‌شود و سبب تعفن این دو قسمت می‌شود و بنا بر قول احکامیان فصد جایز نیست:

به چاه چاه چه افتی و عمر در نقصان به قصد فصد چه کوشی و ماه در جوزا!

(۷/۱۷)

تشبیه نهان: عمر در نقصان: مشبه ماه در جوزا: مشبه به شاعر کوشیده است که بی‌اعتباری و گزنده بودن دنیا را با استفاده از این اختیار نجومی به تصویر بکشد.

۱-۴-۶ ماه نخشب: در پایان این بخش از گفتار می‌بایست از ماه مزور و دروغین هاشم بن حکیم معروف به المقنع نام برد که به «ماه نخشب» مشهور است. ماه نخشب ماهی است که المقنع جادوگر، برای اثبات ادعای خدایی‌اش ساخته بود و به مردم نشان می‌داد. ماهی که چهار فرسخ اطرافش را روشن می‌کرد و مردم آن را به استادی مقنع در شعبده و جادوگری نسبت می‌دادند. (دهخدا، ۱۳۲۴، ج ۱۲) این ماه که با صفت دروغین و مزور و کاملاً بی‌ارزش در شعر خاقانی مطرح می‌شود. معمولاً مشبه به دشمنان و معاندانش قرار گرفته است:

مگزین در دونان چو بود صدر قناعت منگر مه نخشب چو بود ماه جهانتاب!

(۵۷/۱۲)

تشبیه نهان: دونان: مشبه [مخالفان شاعر] چون ماه نخشب‌اند مزور از آن چو من
دشمنان: مشبه مه نخشب: مشبه به انجم فروز گنبد هر انجمن نیند

(۱۷۴/۸)



تشبیه ساده مفصل: مخالفان شاعر: مشبه چون: ادات
ماه نخشب: مشبه به مزور و دروغین بودن: وجه شبه

چو خورشید آوازه او بر آمد همان گاه ماه مقنع فرو شد
(۸/۸۷۵)

ماه مقنع: استعاره مصرحه از ریاکاران دروغین.

اهم تصاویر ماه (قمر، بدر، مهتاب) در دیوان خاقانی شروانی:

- | | |
|-------------------|-------------------------|
| ۱. ابروی پنهان | ۱۵. شاخ گوزن |
| ۲. ابروی زال زر | ۱۶. شکسته جام |
| ۳. اشک مه (مهتاب) | ۱۷. شه زنگبار |
| ۴. حمایل | ۱۸. عقرب |
| ۵. حلقه برپشم | ۱۹. عین عید |
| ۶. چنبر | ۲۰. قرص سپید |
| ۷. دف سیمین | ۲۱. قرص سرد |
| ۸. دُم ماهی | ۲۲. کلیدهندوان |
| ۹. زه سیمین | ۲۳. گوشه جام شکسته |
| ۱۰. سپر | ۲۴. نان سرد |
| ۱۱. سُروی سیمین | ۲۵. نان سپید فلک |
| ۱۲. سیمین صولجان | ۲۶. نور بچه ناب (مهتاب) |
| ۱۳. سیمین کلید | ۲۷. نیمه جام جم |
| ۱۴. شاخ آهو | |

— در یک بررسی آماری با محوریت علم بیان موارد کاربرد نمادین ماه در دیوان خاقانی به شرح زیر است:



(۱) تشبیه: ۱۸۶ مورد که از این موارد ۷۳ مورد به تشبیه بلیغ، ۳۰ مورد به تشبیه مفصل، ۴۱ مورد به تشبیه نهان و ۲۸ مورد به تشبیه مجمل اختصاص دارد. ۱۴ مورد دیگر نیز به ترتیب به تشبیه های جمع، مرکب و مشروط مربوط می باشد. (۲) استعاره: ۱۵۲ مورد که ۴۴ مورد به استعاره مصرحه مطلقه، ۴۰ مورد به استعاره مصرحه مرشحه ۳۸ مورد به استعاره مصرحه مجرده و ۳۰ مورد نیز به استعاره بالکنایه اختصاص دارد. (۳) کنایه: در حدود ۲۵ مورد کاربرد یافته است.

نتیجه

آنچه از این نوشته حاصل می شود، آن است که اگرچه موضوع شعر خاقانی بنا به گفته مرحوم فروزان فر مسائل عادی و روزمره است و چندان مشکل نیست؛ شیوه ای که این شاعر در بیان افکار خویش در پیش گرفته، هرگز تکراری و عادی نبوده است. شیوه ای که به قول تأویل گرایان متن و نقد ادبی می توان از آن به «آشنایی زدایی» خاقانی تعبیر کرد. خاقانی با این شیوه نو، با جان بخشیدن به اشیاء و امور به کمک استعاره های بالکنایه به شعر خویش طراوت و تازگی خاص بخشیده است. توانمندی شاعر در دانش های گوناگون، هجوم اصطلاحات مربوط به این دانش ها در سخن او همراه با شیوه های خاصش در مضمون آفرینی و نازک اندیشی، شعر او را تشخیصی ویژه بخشیده است. توجه به اساطیر و افسانه های کهن، او را در خلق تصاویر چند بعدی، یاری داده اند. آشنایی او با نجوم و اصطلاحات نجومی نیز، یکی از اصول و فرضیات اساسی در شکل گیری این تصاویر است. به عبارتی خواننده می بایست به نجوم قدیم، آگاهی کافی داشته باشد و در پیوند با علوم و مباحث مختلف که از دید حساس و خلاق خاقانی پنهان نمانده اند؛ اوج زیبایی کلام را در آسمانها به نظاره بنشیند. به کارگیری اعتقادات و باورهای خرافی و عامیانه که درباره آسمان و مظاهر مختلف آن وجود دارد؛ از دید خلاق و ذهن پویای او دور نمانده است و غنای تصاویرش را، دو چندان کرده است. همچنین دقت و نفوذ مشاهداتش و جوشش عواطف و باورهایش نیز رنگ دیگری به خیال پردازی های او زده است و در مواردی دستیابی بر زوایای رازناک هنرش را دشوار ساخته است.

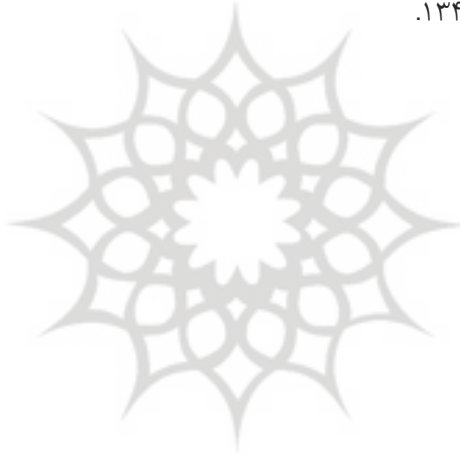


منابع

۱. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، به اهتمام جلال الدین همایی، ج ۴، تهران، نشرهما، ۱۳۶۷.
۲. _____، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه علی اکبردانا سرشت، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.
۳. پاریندر، جثوفری، *اساطیرآفریقا*، ترجمه باجلان فرخی، ج ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
۴. خلف تبریزی، محمد حسین، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، ج ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۵. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، سازمان چاپ لغت نامه، ۱۳۲۴-۱۳۶۲.
۷. ژیران، ف، *دلپورت، ل، اساطیرآشور و بابل*، ترجمه ابولقاسم اسماعیل پور، ج ۲، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
۸. سجادی، سیدضیاءالدین، *دیوان خاقانی شروانی*، ج ۸، تهران، زوار، ۱۳۸۵.
۹. _____، *فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی شروانی*، دو جلد، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۸۲.
۱۰. شکورزاده، ابراهیم، *عقاید و رسوم مردم خراسان*، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
۱۱. شهرمدان بن ابی الخیر، *نزهت نامه علایی*، به اهتمام فرهنگ جهان پور، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۲. صابری، علی اکبر، *ادوارجهان خلقت*، ج ۱، بی جا، چاپ خانه آسمان، ۱۳۶۴.
۱۳. صوفی، عبدالرحمن، *صورالکواکب*، ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، به اهتمام معزالدین مهدوی، تهران، بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۴. کزازی، میرجلال الدین، *گزارش دشواری های دیوان خاقانی*، ج ۱، تهران، مرکز، ۱۳۷۸.
۱۵. کوپر، جی سی، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد، ۱۳۷۹.



۱۶. ماهیار، عباس، *ثری تا ثریا*، ج ۱، کرج، جام گل، ۱۳۸۲.
۱۷. مسعودی، شرف الدین محمد، *جهان دانش*، به کوشش حسین علیزاده غریب، ج ۱، بی جا، موسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۸.
۱۸. مصفا، ابولفضل، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تهران، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
۱۹. مؤید شیرازی، محمد، *شعرخاقانی*، ج ۱، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲.
۲۰. نالینو، کارلو آلفونسو، *تاریخ نجوم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر پژوهش های اسلامی، ۱۳۴۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی